



سید محمد هاشمی نژاد / برادر شهید

شیفته خدمت بود...

سفر حج بودم. بعد از ناهار به اتفاق دوستان استراحت کرده بودیم. معاون کاروان ما آقای حسینی که عرب زبان بود، اخبار رادیو عربستان را گوش می کرد که ناگهان فریاد زد: «آقای هاشمی نژاد را شهید کردند.» با فریاد او زنان و مردان کاروان فریاد زنان و شیون کنان از اتاقها بیرون ریختند. من به اتفاق آقای حسینی با صاحب هتل صحبت کردم و اجازه دادند که با ایران صحبت کنیم. با مشهد تماس گرفتیم و با اخوی آقا سید احمد صحبت کردم و پرسیدم: «آیا شهادت اخوی درست است یا نه؟» ایشان گفتند: «متأسفانه بله درست است.» در این لحظه من نتوانستم خود را کنترل کنم و گوشی تلفن را انداختم و ارتباطم با ایران قطع شد. مردم علاقه مند در کاروانهای مختلف مجالس یادبودی را برای آن شهید عزیز گذاشتند و بعد هم بعثه حضرت امام، مجلس یادبود و عزا برگزار کرد که فکر می کنم در آن مجلس حضرت آیت الله جنتی سخنرانی کردند. طبعاً برای ما که در خارج از ایران بودیم، این حادثه بسیار سخت گذشت. اصلاً آن شرایط قابل وصف نیست. ان شاء الله خداوند همه شهدای اسلام، به خصوص امام شهیدان و شهید هاشمی نژاد را قرین رحمتش بفرماید.

روحش شاد و راهش پررهرو باد. ■

آن استفاده کنند که قبول نکردند و زیربار نرفتند و تا لحظه شهادت از همان پیکان شخصی خود استفاده می کردند. در مقابل اعتراضات دیگران که چرا از حفاظت لازم و وسیله مناسب استفاده نمی کنید، می فرمودند: «من دوست ندارم غیر از ماشین خودم از ماشین دیگری استفاده کنم.» این نکته قابل تذکر است که شهید هاشمی نژاد با آن عظمت و موقعیت سیاسی و اجتماعی پس از شهادت جز همین پیکان و منزل شخصی چیز دیگری از خود باقی نگذاشتند و حتی وصیت کرده بودند که پس از مرگ، ماشین پیکان را بفروشند و بدهی هایشان را پرداخت کنند.

بسیاری از افراد و حتی دوستان نزدیکشان، به خصوص در مازندران که به شدت به ایشان علاقه مند بودند، در هنگام سخنرانی های داغ و آتشین شهید، از ترس ساواک جرئت نداشتند حتی در جلسات عمومی ایشان شرکت کنند، زیرا ماموران ساواک برای کنترل سخنرانی و جلسه حضور داشتند و طبعاً این آقایان نگران برخورد ساواک با خودشان بودند، هر چند که وجود شخصیتی چون جناب آقای شاهرودی در بهشهر، خود مانع بزرگی در مقابل فشار بیشتر ساواک به مردم بود.

بنده در زمان شهادت مرحوم اخوی در ایران نبودم و در

محل تحصیلشان کوهستان بهشهر بود و در زمان تحصیل از شاگردان خوب و درسخوان حضرت آیت الله کوهستانی بودند. بعد از مدتی که در کوهستان درس خواندند، برای ادامه تحصیل به اتفاق چند تن از دوستانشان به قم رفتند و برای گذراندن مراحل علمی، در محضر درس حضرت آیت الله العظمی بروجردی حضور یافتند. برای ورود به حوزه قم حضرت آیت الله بروجردی از ایشان امتحان گرفتند که نمره بسیار عالی آوردند و ایشان مبلغ پنجاه تومان که در آن شرایط پول خیلی زیادی بود، به شهید هاشمی نژاد جایزه دادند.

در مورد مسایل اجرایی و پست های حساس کشور هم پیشنهادهایی به ایشان می شد که قبول نمی کردند، زیرا علاقه شدید به کارهای فرهنگی و تبلیغی داشتند و حاضر بودند در این زمینه به تمام نقاط داخل و خارج از کشور بروند. همیشه می گفتند: «من تشخیص این گونه است و می توانم در این زمینه مفید باشم.» لذا در چهارچوب مصالح نظام، هیئت هایی با سرپرستی ایشان به کشورهای لیبی، ژاپن، پاکستان، هندوستان و لبنان و چند کشور دیگر رفتند تا اهداف اسلام و انقلاب اسلامی را برای این ملت ها بیان کنند. آن گونه که ما شنیدیم، بعد از شهادت شهید رجایی به ایشان پیشنهاد پست ریاست جمهوری شد که قبول نکردند و زمانی که نظر ایشان را خواستند فرمودند: «حضرت آیت الله خامنه ای را برای این پست پیشنهاد می کنم.» و زمانی که مطلع شدند که آیت الله خامنه ای این مسئولیت را پذیرفتند، بسیار خوشحال شدند و به مشهد برگشتند و بعد از مدتی هم به شهادت رسیدند.

در مورد مسایل حفاظتی ایشان، ماشین بنزی در اختیارشان قرار گرفت تا در مسیر شهرستانها برای حفاظت بیشتر از

در زمان تحصیل از شاگردان خوب و درسخوان حضرت آیت الله کوهستانی بودند و برای ادامه تحصیل به اتفاق به قم رفتند و برای گذراندن مراحل علمی، در محضر درس حضرت آیت الله العظمی بروجردی حضور یافتند. برای ورود به حوزه قم حضرت آیت الله بروجردی از ایشان امتحان گرفتند که نمره بسیار عالی آوردند و ایشان مبلغ پنجاه تومان که در آن شرایط پول خیلی زیادی بود، به شهید هاشمی نژاد جایزه دادند.

